

سایه‌های کنگره ۶

حق این نبود که صحبت از صد و چند سال شرق‌شناسی را به خود و پاریز ختم کنم - که بوی خودخواهی و قال‌الغزالی می‌داد - حقیقت این است که کنگره سی‌ام به سال ۱۹۷۶ م. / ۱۳۹۶ هـ. / ۱۳۵۵ ش. در مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک تشکیل شد، و هر چند راه دور بود، گروهی از ایران نیز بدانجا رفتند.

اما کنگره سی‌ویکم که به سال ۱۹۸۳ م. / ۱۴۰۴ هـ. / در توکیو و کیوتو - دو شهر از ژاپن فراهم آمد - از ایران کسی ظاهراً شرکت نکرده - و اگر هم کرده باشند چون گزارشی در جانی چاپ نشده، من اطلاعی ندارم. این سال برابر ۱۳۶۲ ش. / ۱۹۸۳ م. بود که چهار پنج سال از انقلاب ایران می‌گذشت و ایران گرفتار جنگ بود و طبعاً شرکت در کنگره شرق‌شناسی، اندکی تشریفاتی و خارج از حد معقول به شمار می‌آمد، و توکیو و کیوتو هم که در ژاپن هستند دوازده ساعت - بل بیشتر - فاصله هوانی تا ایران دارند. این روزها شما در هر کنگره‌ای شرکت کنید، قبل از هر چیز شرکت فعال ژاپنی‌ها به چشم شما می‌خورد؛ مثل همین کنگره تورنتو، و همچنین کنگره اوترخت. حتی در کنگره‌های ایران و سمینارهای داخلی استانهای ایران نیز - مواردی نیست، چه علمی و چه ادبی، چه تاریخی و چه جغرافیایی - کمتر موردی است که ژاپنی‌ها و ساکنان توکیو یا کیوتو در آن شرکت نداشته باشند. تا جایی که گاهی آدم به تردید می‌افتد که آیا بهتر نیست از اینها سؤال کند، شما که هستید و چه نفعی دارید که در این کنگره‌ها شرکت می‌کنید؟

حالا که خبری از کنگره کیوتو و توکیو نداریم، چطور است یک شوخی مربوط به این دو شهر را که از مرحوم محمدتقی مصطفوی رئیس سازمان باستانشناسی سابق ایران شنیده‌ام بازگو کنم. او یک وقت سفری به ژاپن رفته بود، و می‌گفت در وجه تسمیه این دو شهر آورده‌اند که وقتی پایتخت ژاپن ساخته شد، شهرکی از آن دوردست‌ها فریاد زد:

- توکیو؟ و مقصودش این بود که تو کی هستی؟

شهر تازه‌ساز ازین طرف جواب داد:

- کیو تو؟ و مقصودش این بود که کی هستی تو که فریاد می‌زنی؟

اهل دو ولایت که این کلام را شنیدند، نام آن یکی را توکیو نهادند و این یکی را کیوتو - که هر دو از شهرهای مهم ژاپن هستند. درست مثل وجه تسمیه اصفهان و آصفهان! که از قدیم بر زبانها بود!

ازین شوخی که بگذریم، واقعیت اینست که بسیاری از مردم دنیا با اینکه تویوتا زیر پا دارند، و با اینکه تلویزیون و رادیو و ساعت ژاپنی در خانه آنها می‌خواند و زنگ می‌زند. و کمپیوترهای ژاپنی عالم را گرفته‌اند، باز هم هنوز متحیرند که این نژاد و مردم کی هستند و از کجا آمدند که اینطور دنیا را به قول قدیمی‌ها به توپ مصنوعات خود بسته‌اند؟ و در حالی که هیچکس نه زبان آنها را می‌فهمد و نه اخلاق آنها را می‌داند. پس بیخود نیست که «کیوتو» و «توکیو» شهرهای عالمگیر^۱، هنوز هم مورد پرسش مردمان ناشناخته قرار گیرند.

چه گویم که این بچه دیو کیست؟ پلنگ دورنگ است، یا خود پری است؟^۲ بنده در مورد آلمان و ژاپن بعد از جنگ، نظری دارم که بعد از نقل یک جمله از یک

۱. چون بنده ژاپنی نمی‌دانم، طبعاً برایم معلوم نیست که آیا واقعا این شوخی در زبان آنها همین تلفظ را دارد یا خیر؟ به فارسی که همان است که نوشتیم، به فرانسه احتمالاً می‌گویند: کی ات وو *qui etes vous* که نزدیک به همان تلفظ است. جالب‌تر از آن به زبان روسی است. در جایی از قول دکتر کیانوری خواندم که طی مصاحبه‌ای نوشته بود: استالین در داخل هیچگونه انتقادی را نمی‌پذیرفت. مثلاً در یکی از جلسات بعد از جنگ، یکی از اعضای دفتر سیاسی دوران استالین که باید خیلی پیشرفت کرده باشد تا بتواند به دفتر سیاسی راه یابد - به نام پوستیشف - به یکی از تصمیمات استالین ایراد می‌گردد.

استالین خیلی ساده به او خطاب می‌کند: «کتوتی تا کوی؟» [یعنی تو کی هستی؟ او جواب می‌دهد: «یا کامونیسست» من کمونیستم. فردایش دیگر کسی رفیق پوستیشف را ندید و او را اعدام کردند...

(مجله کیهان هوائی، ۸ آبان ۱۳۷۰ / ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱) بنابر این مراتب اگر این دو شهر فارسی بلد نبودند و به فرانسه شکسته بسته نمی‌توانسته‌اند صحبت کنند، لابد سؤال و جواب خود را به روسی ادا کرده‌اند!

۲. توکیو در شب ۸ میلیون و در روز ۱۲ میلیون جمعیت دارد، و کیوتو تقریباً یک میلیون و نیم (بیش از جمعیت استان کرمان) و اصولاً ژاپن ۱۱ شهر دارد که هر کدام بیش از یک میلیون جمعیت دارند. درآمد سرانه مردم ژاپن از ۲۳ هزار دلار در سال تجاوز می‌کند - مقایسه کنید با مردم هند که درآمد سرانه آنها ۳۲۶ دلار است.

نویسنده خودمان آن را خواهم گفت. آن روزها که هنوز جنگ خلیج فارس شروع نشده بود و امریکا برای عراق شاخ و شانه می کشید، دکتر محمد جواد لاریجانی - که گویا شغل مهمی هم در وزارت خارجه دارد - یک جمله پلاستی نوشته بود در اطلاعات که حیف است آن را نقل نکنم. او ضمن پیش بینی نتیجه احتمالی جنگ خلیج فارس، نوشته بود: «...خلاصه کلام این که، عراق، حداکثر به بیشتر از یک شکست پیروزمندان نمی تواند بیندیشد، و در همین حال، آمریکا(ئی ها)، ما کزیم، باید به یک پیروزی شکست خورده، بسنده کنند....»^۳

جمله عجیبی است و ظاهراً خنده بر لب می آورد، اما پایان کار، چیزی جز پیش بینی دکتر لاریجانی نبود. عراق در عین شکست، در عالم عرب، دارد مظلوم نمائی می کند و در عین حال نشان می دهد که تا چه حد در بعض مسائل فنی و علمی پیش رفته بوده است و این - برای آیندگان - یک شکست پیروزمندان به حساب خواهد آمد.

در خود همیشه عزم سفر می کنیم ما اندر شکست خویش، ظفر می کنیم ما اما آمریکا و متحدین آن، هنوز از گرفتاریهای بعد از پیروزی خلاص نشده اند، و اینطور به نظر می رسد که همانطور که زلزله پس از خرابی ها - «پس لرزه ها» می دارد، و زایمان زنان بعد از بچه افکندن، تازه «پس درد» هایش شروع می شود، پیروزی هم بعد از جنگ تازه «پس گرفتاریها»ی خود را نشان داده، و به صورت مسأله کردها و قضیه ترک ها، و مسائل شیعیان و قحطی و گرسنگی و گرفتاری کودکان بی غذا، دست فاتحان را توی پوست گردو گذاشته که نمی دانند چگونه از حبابل آن خلاصی یابند. پس می شود زیر ریش نویسنده آن جمله معجزه آسا، به قول کرمانیها، شمع روشن کرد!

اما آنچه من خواستم ازین جمله استفاده کنم، در باب سرنوشت آلمان و ژاپن بعد از جنگ دوم است. ما می توانیم بگوئیم که متفقین - انگلستان و آمریکا و روسیه درین جنگ دوم، یک پیروزی شکست خورده داشته اند و آلمان و ژاپن (متحدین) یک شکست پیروزمندان! اما چطور؟ واقعاً، امروز از نظر اقتصاد این دو کشور قوی ترین کشورهای عالم شده اند، چرا؟ برای اینکه در قرارداد صلح با آنها قید شده بود که حق ندارند پول خود را صرف تجهیزات نظامی کنند. مصداق واقعی شعر قدیم خودمان همین دو دولت هستند:

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد خمیرمایه دکان شیشه گر، سنگ است

حالا دیگر کار به جایی رسیده که باز به قول شاعر خودمان: این شیشه هزار سنگ را می شکند؛ آن پولهایی را که طی این چهل پنجاه سال، آمریکا و روسیه و بالتبع انگلستان، و فرانسه، از دهن مردم خودشان با دهن مردم دنیا گرفتند و صرف ساختن موشک و هواپیماهای چند میلیارد دلاری کردند، آلمان و ژاپن صرف مردم خودشان کردند و ثروتمند شدند.

و گوشت فراوانی خوردند و هر چه میلشان رسید از اطراف دنیا برایشان آمد، و بالاخره یک پول قوی در دنیا راه انداختند که حالا همان آمریکا و همان روسیه دارند دلار و پوند و روبل خرج می کنند که چطور آن موشکهای چندپیکانه و آن کلاهک های اتمی ساخته شده خود را عقیم کنند و یا از بین ببرند، و عجب آنکه روسها می خواهند این کار را به کمک مارک های آلمان و «ین» های ژاپن - که در بانکها خوابیده - انجام دهند، در حالی که خودشان دارند به نان شب محتاج می شوند. راستی آیا شکست خورده جنگ دوم کیست؟ و پیروزمند آنها کیست؟

روسیه دلش خوش است که دو سه تا جزیره بدون سکنه را از ژاپن ضمیمه کشور خود ساخته درحالی که از فرط پهنا و طول و عرض از سبیری تا لهستان، خودش نمی داند چگونه راههایش را اداره کند (هر سرباز روسی در برلن، تا دیوار بر جا بود، روزی ۱۵ دلار حقوق داشت) از آن طرف ژاپن دهها و صدها برابر بر وسعت خاک خود افزوده است. البته این ادعای من برای شما عجیب است که ژاپن، یک جزیره محدود، چطور بر خاک خود افزوده، در حالی که هیچ جا را مسخر نکرده و یک دینار بر بودجه جنگی خود نیفزوده است؟ بلی عجیب است، ولی، می گویم و می آیمش از عهده برون...

ما می دانیم که ژاپن نزدیک ۱۲۴ میلیون جمعیت دارد و حدود ۳۷۰ هزار کیلومتر مربع وسعت، یعنی در هر کیلومتر مربع آن بیش از سیصد و بیست نفر زندگی می کنند. (مقایسه کنید که کرمان با وسعت حدود نصف ژاپن، تنها یک میلیون و نیم تن جمعیت دارد، در هر کیلومتر مربع حدود ۸ نفر). ژاپن با چنان وسعتی ناچار است در مکان صرفه جوئی کند؛ اتاقها کوچک است، ساختمانها به آسمان رسیده، عمارات بیست سی چهل طبقه بالا رفته (من ژاپن را ندیده ام و از آنچه خوانده ام می گویم). شهرها آسمان پیمای شده، با همه اینها کفاف کی دهد این باده ها به مستی ما....

در چنین اوضاع و احوالی، مثلاً اگر قرار باشد ژاپن صدها هزار متر زمین را برای فی المثل کارخانه اتومبیل سازی توپوتا اختصاص دهد که خودش می شود نقض غرض. از طرفی، اگر هم این کارخانه نباشد، و سالیانه میلیونها اتومبیل به دنیا - خصوصاً آمریکا - صادر نکند، چطور مردم آنجا یعنی چشم مورب های ژاپنی می توانند پر درآمدترین مردم دنیا باشند، و سطح درآمد عمومی آنها از بیشتر کشورهای دنیا بیشتر باشد؟ ژاپنی راه حل را پیدا کرد. این اتومبیلی که با کشتی باید به آمریکا برسد، لااقل ده پانزده روز توی کشتی در راه خواهد بود - چه بهتر که یک کشتی بزرگ ساخته باشند و در آن کشتی، کارخانه مونتاژ اتومبیل تعبیه شده باشد، و همین که کشتی شروع به حرکت به سوی آمریکا کرد، شروع به مونتاژ قطعات پیش ساخته بشود، و روزی که کشتی به بندر سانفرانسیسکو پا می گذارد - یا بهتر بگویم شرع می خواباند - در همان روز، آخرین پیچ اتومبیل توپوتا هم پیچانده شود و اتومبیل به ساحل

آمریکا فرود آید و بلافاصله به هزارها دلار نقد به فروش برسد. یک قطعه خاک آهنی ظاهراً به وسعت یک کشتی و واقعاً به اندازه طول و عرض اقیانوس کبیر بر خاک ژاپن افزوده شده است. درین مورد، ژاپن در دو عامل بزرگ تاریخ، یعنی در زمان و مکان تصرف کرده و در واقع برای مکان از فضای آبهای بین‌المللی اقیانوس کبیر (آرام) استفاده کرده، و از زمان هم - آن ۱۵ روز که کارخانه‌های آلمان و فرانسه و انگلستان باید صبر کنند تا اتومبیلشان به آمریکا برسد - ژاپن در وسط دریا مشغول اتومبیل‌سازی و مونتاژ است، البته عامل سوم تاریخ‌ساز را که انسان باشد نیز که به حد وفور، یعنی تا مرز ۹۰ میلیون آدم باسواد کامل کارگشته و درست و تکنیک‌دان و قانع - زن و مرد - در اختیار دارد^۴. بدین‌طریق می‌تواند هم اتومبیل خود را از فرانسه و انگلستان ارزان‌تر در آمریکا بفروشد یعنی از سرقتی و کرایه زمین کارخانه معاف باشد، و هم از فرصت ۱۵ روزه‌ای که کارخانه‌های انگلستان و فرانسه باید انتظار بکشند تا اتومبیل آنها به آمریکا برسد، ژاپن، روی دریا از فرصت استفاده کرده است.

می‌توانید مقایسه کنید با مردمی که سالی شش ماه را به صورتهای مختلف تعطیل دارند و کارخانه‌هایی که یک «شیفت» به زحمت کار می‌کنند، و مردمی که از نان شب خود و دوی کود کان خود می‌دزدند و اسلحه می‌خرند و آن وقت می‌خواهند در بازارهای جهانی صادرات، با دیگران رقابت هم کرده باشند^۵.

گر به این رنگ است بیدل رونق بازار دهر تا قیامت یوسف ما برنمی‌آید ز چاه چنین است که در واقع، ژاپن، هم زمان را طولانی‌تر از دیگران در اختیار گرفته، و هم بر مکان ولایت خود افزوده است، حالا جزایر تصرفی روسیه را گو مباح! وقتی آدم می‌تواند زمان را به مکان تبدیل کند، و هر دو را ۱۵ روز و کیلومترها کش بدهد و موسع‌تر سازد، احتیاج به هیچ‌کس و هیچ چیز ندارد، وقتی هم جانی جنگی رخ می‌دهد، فوراً پایش را کنار می‌کشد که بابا، مگر شما خودتان در قرارداد صلح نگفته‌اید که ژاپن نباید مسلح شود؟

۴. می‌شود مقایسه کرد با مثلاً جمهوری قرقیزستان شوروی که کل آن جمهوری حدود ۵ میلیون جمعیت انسانی دارد و ده میلیون گوسفند - یعنی به هر آدم دو تا بره می‌رسد. ما را بین که قره‌هاست داریم دنبال «انسان کامل» می‌گردیم و یافت نمی‌شود...

از کل سرزمین ژاپن، ۱۴ درصد آن کشاورزی، ۶۶ درصد آن جنگل و باغ، ۳ درصد آن سطح رودخانه‌ها، ۳ درصد آن جاده‌ها، ۴ درصد آن سطح خانه‌ها و ۷ درصد سطوح متفرقه است. با همه اینها هیچکس نیست از آن ۱۲۳ میلیون جمعیت که یک شب سر بی‌شام به زمین بگذارد به استثنای آنها که - به علت چاقی و پرخوری - ناچار شده‌اند رژیم غذایی بگیرند!

۵. روضه‌الشهداء کاشفی سبزواری اقلادّه ترجمه به زبان اردو دارد - نظم و نثر، و صدها نسخه خطی در کتابخانه‌های پاکستان از آن باقی است. (فهرست احمد منزوی از کتب پاکستان، ج ۱۲) خوشتره‌تر از همه اینها دعوی بمب اتمی این کشورهاست؛ به قول انیسی شاملو:
از خاک سرنکرده برون دانه‌ام هنوز با مرغ در مصافم و با مور در نبرد

نباید از فلان تعداد سرباز بیشتر داشته باشد؟ نباید سلاح اتمی و موشک داشته باشد؟ به حرف خود شما گوش داده‌ایم.

اینکه ژاپن و آلمان محکوم بودند که مسلح نشوند، محکوم شدند که غنی‌ترین و ثروتمندترین کشورهای دنیای بعد از جنگ به حساب آیند، و درین میان، ژاپن، جای خود را دارد که با تصرف در دریا و فضا، در واقع، هوا را به مکان پیوند زده است، آنها بین آسمان و زمین پل زده‌اند. ملاصدرا می‌گفت که وجود آدمی «معلق میان عرش و فرش است» - یعنی وجودی آسمانی و زمینی هر دو به شمار می‌رود. این ژاپنی‌ها گفته‌اند ملا را به مرحله عمل نزدیک ساخته‌اند؛ زمان را طولانی‌تر کرده‌اند و مکان را توسعه داده‌اند، و این است که امروز هم توکیو، و هم کیوتو، از معروفترین شهرهای عالم به شمار می‌روند، و هیچکس از آنها نمی‌پرسد که تو کی هستی.

توان از رنگ گل، تحقیق حال باغبان کردن به عالم بنگر و احوال آدم را تماشا کن^۶
در دنیای نسبی اینشتین، معلوم می‌شود شکست و پیروزی هم نسبی است، و به عقیده شما، آیا آلمان و ژاپن شکست پیروزمنده نداشته‌اند؟

حالا، اگر انگلستان یا آمریکا، گاهی خواستند بدقلقی هم بکنند، راه حل هست، این میلیاردها «ین» و دلاری که در بانکها خوابیده همه کس را می‌تواند آبیستن کند، خانم تاجر را - که زنی است آهنین - جای خود دارد، حتی مردی مثل ریگان را هم می‌توان «آبست» کرد، اما چطور؟

وقتی خانم تاجر برای ایراد سخنرانی به ژاپن رفت، مردم ژاپن ده میلیون «ین» فقط، حق سخنرانی به او پرداختند^۷، و وقتی ریگان به همان جا رفته بود - به دعوت یک مؤسسه - که سخنرانی انجام دهد، یک میلیون و سیصد هزار دلار کارمزد سخنرانی، یا به تعبیر دیگر «حق الحرف»، و یا به قول قدیمیها بگویم: «زبان مزد» دریافت کرده بود^۸. البته بعداً ژاپنی‌ها، نوار همان سخنرانی‌ها را به قیمت گران به انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها فروخته‌اند و پولی اضافی از آن به دست آورده‌اند.

برای اینکه ماجرای آخرین کنگره شرق‌شناسی را پایان دهم و حرف را به دنباله کنگره اوترخت، دختر، یا نوه آن کنگره بچسبانم، عرض می‌کنم که کنگره ماقبل آخر بعد از توکیو و

۶. شعر از میرزا طاهر نصرآبادی.

۷. نقل از رادیو بی‌بی‌ئی (لندن) ۱۹ شهریور ۱۳۷۰.

۸. به تعبیر دیگر بگویم که در ژاپن حرف مفت، مفت نیست، بلکه خیلی گران هم تمام می‌شود - یعنی هر چه حرف مفت‌تر باشد، در ژاپن گرانتر به فروش می‌رسد. حالا، همین ریگان و همین تاجر هستند که باید منع کنند و گمرک ببندند بر کالاهای ژاپنی در کشور خودشان و تاجرهای ژاپنی و باید مدیون تاجر باشند، در حالی که کار برعکس است.

کیوتو در ۱۹۸۶ م / ۱۴۰۷ هـ / ۱۳۶۵ ش. در هامبورگ فراهم آمد که گمان کنم باز هم، به دلائل جنگ، کسی از ایران شرکت نکرد، و آخرین همه آنها که «خاتم‌الکناگر» بود همین کنگره تورتو بود که گفتگوی از آن، ما را تا بدین جا کشاند.

در اواسط منبر، صحبت از کنگره اوترخت کردم و بحث مباحثی که در روزهای اولیه روی داد، و آخر کار، جلسه ختم را در یکی از دهات حومه اوترخت برپا کردند. توجه به احوال کنگره مستشرقان، ما را از بحث کنگره اوترخت دور انداخت، و در واقع در میان دو کنگره، به قول طالب آملی دچار «دو هوائی» شدیم

طالب از گلشن ایران چو هوائی گردید به دو بر هم زدن بال به توران افتاد

حالا موقع آن است که به کنگره اوترخت برگردیم و زودتر آن را به سامان برسانیم. روز آخر، با اتوبوس ما را به دهکده زیبایی نزدیک اوترخت بردند که «دریه برگن» نام داشت؛ یک شهرک کوچک، یک شهرداری بزرگ با باغ وسیع زیبا و پرگل، یک ساختمان کم نظیر در حکم موزه. دکتر یانگ رئیس کنگره متولد همین دهکده است. در مدخل شهرداری یک هیئت موزیک با کلاهها و لباسهای قرون گذشته، و بانوانها و قره‌نی‌های شاخ گاوی مرده‌ریگ پنج‌پدر - به قول مرحوم دهخدا - به آهنگ زنی پرداختند و پرچم افراختند، شهردار ولایت استقبال کرد و خوش آمد گفت - او هم یونگنل^۱ نام داشت.

این کلمه یونگ در آن ولایت خیلی مورد استعمال دارد، دو سه تا مستشرق به همین نام در همین کنگره داریم. کلمه معنی جوان می‌دهد، ولی در حقیقت این همان «جنگ» خودمان است که به معنی گوساله نر است و گاو نیرومند، و در محل ما، جوانان نیرومند را جنگ و جوان می‌گویند، و «جونگلو» به معنی جوان کوچک قهرمان است. چون گنل که یونگ دوم بوده باشد خیرمقدم گفت. پس از آن دنباله سخنرانیها شروع شد که پانل آن بیشتر مربوط به تصوف و عرفان بود؛ رادتک^{۱۰} (از برگن) اتصال و انفصال در عالم تصوف، مارین^{۱۱} (از مادرید)،

9. Jongeneel

10. Radtke

11. Marin

گسترش زهد در اندلس، خانم گرونکه^{۱۲} (از فرایبورگ) در باره خانقاه شیخ صفی^{۱۳} صحبت کرد - زنی زیباتر از مارتا - دختر اوزون حسن - از شاهزاده خانم طرابوزانی دسپینا خاتون - و این مارتا دختری بود که به ازدواج سلطان حیدر - شیخ خانقاه اردبیل درآمد و همو مادر شاه اسماعیل صفوی است که سلسله صفویه را پی افکند. پس نقش زن در خانقاه صفویه ازین حرفها بیشتر و بالاتر است. آقای طرفدار (از داکا) قند پارسی را از بنگاله آورد و در باره تأثیر تعلیمات علاءالدین شیرازی در صوفیه بنگال صحبت کرد و نخستین حرفش این بود که کلمه «قلندر» یک کلمه سانسکریت است. اصل که این باشد، بقیه چیزها معلوم است.

مونتگمری^{۱۴} (از گلاسکو) به شعر امری القیس پرداخت و آنچه او در حق صلیب می گوید. اندرویتز^{۱۵} (از برلین) در ادبیات عرب بحث کرد و بونباکر^{۱۶} (از لوس آنجلس) نیز در خصوص متنبی سخن به میان آورد. روز آخر پاک «عرب گیر» شده بودیم که یک استاد انگلیسی به دادمان رسید.

آخرین سخنران این کنگره آقای روبرت هیلن براند^{۱۷} بود.

سخنرانی او نیز مانند همسرش بسیار گیرا و پراهمیت بود. او در مورد مینیاتورهای ایرانی صحبت کرد و اسلاید آنها را نیز نشان داد. آنچه عرب می گوید «ختامه المسک» در حق سخنرانی این استاد و کنگره اوترخت صادق بود. که به قول حافظ: فضای مجلس روحانیان معطر شد.

وقتی صحبت او تمام شد. من به خانم او گفتم این شصت هفتاد سخنرانی که تا امروز شد، همه در حکم «اردور» و «پیش غذا» بود، و چلوکباب مجلس را شوهر شما داد. خانم گفت لابد شوهرم ازین تعارف شما خشنود خواهد شد.

12. Gronke

۱۳. نکته ای که این خانم فرایبورگی فراموش کرد بگوید این بود که کار صفویه هر چند از خانقاه شیخ صفی و تعلیمات شیخ علی سیاهپوش و شیخ حیدر شروع شد و صوفیان قزلباش آن را به اکناف ایران رساندند، اما طولی نکشید که آخوندهای جبل عاملی - امثال شیخ عبدالصمد و شیخ عبدالعال و شیخ لطف الله میسی در دربار شاه طهماسب و جانشینان او راه یافتند و ایدئولوگ های صفوی شدند و نه تنها صوفیه قزلباش را کنار زدند بلکه وزرائی چون امیر غیاث الدین دشتکی هم از دور خارج شدند، و «شاه دین پناه، حمایت مجتهدالزمانی [شیخ علی بن عبدالعال عاملی] را نمود. حضرت میر رنجیدند و بعد از روزی چند، از منصب صدارت استعفا نموده به جانب شیراز روان شدند...» (حماسه گویر ص ۳۳۶، نقل از کتب تاریخی). و دولت صفویه ماند و یک خورجین تعصب، که آخر کار بلوچها و افغانها آن را برچیدند. (تذکره صفویه، ص ۳۴).

14. Montgomery

15. Enderwitz

16. Bonebakker

17. R. Hillenbrand

استاد هیلن براند آثار متعدد در باره هنر شرق دارد، اما آخرین آنها که اخیراً چاپ کرده تحت عنوان «امپرسیون و تخیل در نقاشیهای ایرانی»^{۱۸} منتشر شده. کتاب به قطع بزرگ بر کاغذ اعلاء توسط شورای گالریهای هنری اسکاتلند در ادینبورو چاپ شده (سپتامبر ۱۹۷۷ م.) و شامل چندین بخش است. پشت جلد رنگین و مینیاتوری از یک نسخه خطی کتابخانه دانشگاه اوپسالا نقل شده، داخل کتاب تصویری رنگی از خسروشیرین اندیا اوفیس، شاهزاده و شاهین شکاری از کتابخانه مورگان نیویورک، تصویر دیگر خسروشیرین از کتابخانه چستریتی دوبلین، عبور سیاوش از آتش باز از چستریتی، جنگ میان فرزندان سبکتکین، نسخه‌ای عربی از کتابخانه دانشگاه ادینبورو، رام کردن اسب - جنگ از بریتیش میوزیوم، یوسف وزلیخا - از نسخه‌ای از کتابخانه ملی وین، خواب گفتن کید هندی با مهران - از شاهنامه چستریتی دوبلین و تصاویر دیگر. فصول کتاب شامل عشق‌بازی‌ها، پرندگان، ورزش، مراسم درباری، جنگ تصاویر مذهبی، و شعر و افسانه می‌شود، و توضیحات صحیح و بسیار قابل توجه در باره هر تصویر داده شده است. کتاب بیش از ۲۱۲ تصویر دارد. هر تصویر از جانی و هر کتابی از مملکتی، در واقع گسترش فرهنگ هنری ایرانی را در جای‌جای از کتابخانه‌های بزرگ عالم نشان می‌دهد و خود کتاب یک «جام‌جم» و یک «آئینه جهان‌نمای» است.

یادگار از ما درین منزل به‌جا بسیار ماند رفت اگر آتش، نشان دود بر دیوار ماند^{۱۹}
 حال و هوایی که این زن و شوهر انگلیسی با سخنرانیه‌های رنگین و سنگین خود به فضای کنگره دادند، آنقدر گیرا و دلپذیر و فراموش‌ناشدنی بود که کل سخنرانیه‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد، و مایه سخن آنان نیز کلاً از فرهنگ ایران سرچشمه می‌گرفت، چه خانم که در حق معین‌الدین پروانه حرف زد، و چه آقا که در باره مینیاتور صحبت به میان کشید.

انفاقاً درین سفر، مخلص یک کتاب بالارزش دیگر نیز به دست آورد، و آن کتابی است تحت عنوان جاده سمرقند.^{۲۰} بر مبنای یادداشتهای کلاویخو به ترجمه لوسین کهرن^{۲۱}. مزیت این کتاب درین است که اولاً مقدمه‌ای دارد به قلم میشل مولا دو ژوردن عضو انستیتو تحقیقات فرانسه، سپس مقدمه‌ای در باب تیمور - چه از جهت افسانه‌ها و چه از جهت حقایق تاریخی (و اهل اطلاع می‌دانند که افسانه در باب تیمور آنقدر پراکنده شده که او را به صورت یک رمز و راز تاریخی در آورده است) و همه این مطالب با تصاویر متعدد و نقاشیهای تاریخی همراه شده، ارزش کتاب را دوچندان بالا برده است.

از طرف دیگر تصاویر و شرح‌های بسیار دلپذیر از شهرهای بزرگ ایران آن زمان به

18. Images in persian painting

۱۹. شعر از انبسی شاملو.

20. La Route de Samarkand

21. Lucien Kehren

چاپ رسیده، مثل بقایای قلمه بلخ، جنگهای تیمور در هند، فتح بغداد، لشکر آرانی به سوی چین و متن نامه تیمور لنگ به شارل ششم پادشاه فرانسه (اوت ۱۰۴۲ م / محرم ۸۰۵ هـ). سفیر فرستادن تیمور به دربارهای اروپائی و در آخر کار انتخابی از کلاویخو.

در عین حال کتاب از بعض مینیاتورهای کتب امیر خسرو دهلوی نیز خالی نیست. تصویر قلمه آن دهکده که کلاویخو در آن می زیسته است (لوگرونو)، تصویر صفحاتی از نسخه های خطی کلاویخو خصوصاً آن نسخه خطی که در کتابخانه ملی مادرید باقی مانده است، بر غنای کتاب می افزاید.

سفرنامه از مدیترانه شروع می شود، توقف در ایبریا، و طوفانها در جزایر آتشفشانی از دیدنیهای کلاویخوست. یک نقشه از دریای مدیترانه که به سال ۱۴۴۷ م. / ۸۵۱ هـ. زمان شاهرخ تیموری ترسیم شده در کتاب گنجانده شده است. توقف در رودس، میتلین، خیوس و نقشه ای از آن شهر، تصویری دلکش از سلطان بایزید در استانبول، گردش مسافرها در استانبول، تصویری از سلطان محمد دوم حاوی اشعاری بر وزن شاهنامه و البته خیلی ضعیف تر از شاهنامه:

خداوند کویال و گرز گران	خداوند شمشیر و رمح و سنان
خداوند عدل و خداوند داد	قمونگ سرافرازی سلطنت؟
الهی اولاً حشروک برقرار	فلک قدر خاقان مهراقتدار

حرکت به طرابوزان و از آن جا به سمرقند در مه ۱۴۰۴ م. / ذی قعدة ۸۰۶ هـ. پای بر سرزمین تیمور لنگ گذاشته است. چرا جنگ میان تیمور و بایزید روی داد؟ تصویری بسیار زیبا از بایزید دست بسته در حضور تیمور در آنقره به تاریخ ۲ ژوئیه ۱۴۰۲ م. / ۱۸ ذیحجه ۸۰۴ هـ. (برای من معلوم نشد چرا تصویر جبل نور را با تیتیر آرات در کتاب آورده اند، در حالی که توضیح داده اند که مینیاتور برای مکه کشیده شده.) تصویری از زرافه ای که سفیر قاهره برای تیمور آورده است.

کتابی که توسط احمد بن اویس ایلکانی در ۱۳۸۸ م. / ۷۹۰ هـ. در بغداد تألیف شده (زمانی که حافظ زنده بوده). عبور از غرب ایران، سرزمین میرانشاه، پس از آن سلطانیه، ری، دامغان، مشهد، نیشابور (۲۶ ژوئیه ۱۴۰۴ م. / ۱۶ محرم ۸۰۷ هـ.)، تصویری قدیمی از دروازه مرو، و بالاخره ورود به سمرقند و تصاویر متعدد از گذشته دور و گذشته نزدیک و بالاخره ایام معاصر از زندگانی مردم آن ولایت؛ هم چنین از مردم بخارا.

در ضمامن کتاب، ترجمه نامه ها توسط استاد محمدجعفر محبوب به فرانسه صورت گرفته است که اسناد معتبری است از آرشیوهای پاریس و سایر نقاط اروپا. این نامه ها از روابط میان تیمور با شارل ششم پادشاه فرانسه شروع می شود. نامه تیمور به پادشاه فرانسه، از

ترجمه‌های سیلستر دوساسی، نامه میرانشاه پسر تیمور به پادشاه و شاهزاده کرت، جواب شارل ششم به تیمور لنگ، (در اصل به لاتین بوده و به فرانسه ترجمه شده)، نامه تیمور به هانری سوم پادشاه کاستیل به ترجمه ل. کهرن. و بالاخره یادداشت‌هایی تحت عنوان تیمور لنگ در افسانه‌ها و در تاریخ. در آخر کتاب نیز کروئولوژی مسافرت کلاویخو، و نقشه خط سیر او به دقت تنظیم و ترسیم شده است؛ از مه ۱۴۰۳ م. / ذی‌قعدة ۸۰۵ هـ. تا مارس ۱۴۰۶ م. / ذی‌قعدة ۸۰۸ هـ. در پایان کتاب نیز کتابشناسی منابع کتاب دقیقاً ضبط شده و فهرست اعلام آن نیز فراهم آمده است - همچنین فهرست عکسها که بیش از ۱۷۰ تصویر است در قطع بزرگ و قطع کوچک هم رنگین و هم سیاه و سفید. این کتاب را آقای بوگدانویچ که از ایران‌شناسان بنام یوگسلاوی مقیم فرانسه است، از جانب مؤلف به نگارنده داد - به نظر من ابتکاری است از جهت چاپ متون به صورت جدید و مصور که در عین حال که از سندیت کتابها چیزی نمی‌کاهد، خواننده - خصوصاً خوانندگان جوان و محققان را به بهترین صورتی کمک می‌کند.

چون صحبت کتابهای مربوط به ایران در میان است، صحبت از یک کتاب دیگر هم بکنم که باز مربوط به ایران است و جزء زیباترین کتب ایرانی مستند به شمار می‌رود به نام هنر ایران^{۲۲}. این کتاب را محقق فاضل و نامدار آقای رونالد فریه^{۲۳} چاپ کرده‌اند با تصویر طلائی پشت جلد بسیار جالب از شاپور دوم پادشاه ساسانی در حال تیراندازی. کتاب در انتشارات دانشگاه «ییل» و هم چنین دانشگاه لندن به سال ۱۹۸۹ م. / ۱۴۱۰ هـ. به چاپ رسیده و آقای حسین امیرصادقی در تنظیم کتاب با مؤلف همکاری کرده‌اند. کتاب با مقدمه آقای فریه شروع می‌شود. قطع کتاب بزرگ است و کاغذ آن بسیار اعلاء و ۳۳۴ صفحه دارد، و صحافی خوب، و جالب آنکه کتاب در هنگ کنگ چاپ شده است.

کتاب با آثار برنزی عصر عتیق شروع می‌شود، و تصویرهایی از محل‌هایی که این اشیاء به دست آمده‌اند مثل زیگورات چغازنبیل و مقایسه‌ای با آثار ایلامی و املشی و لرستان.

فصل هنر هخامنشی یکی از غنی‌ترین فصول کتاب است - از تصویر مقبره کوروش گرفته و نقشه‌های معماری آن، تا تصاویر پرسپولیس و پاسارگاد به شکلی بسیار زنده و گویا. همچنین سکه‌های آن عصر و دریک‌های داریوش، و مقایسه همه این تصاویر با آنچه در هاترا (الحضر) و شام و سوریه به دست آمده است.

فصل بعد مخصوص ساسانیان است. از تمام ایران، خصوصاً کرمانشاه و پارس (نقش رستم)، و در آخر کار سکه‌های آنان.

فصل بعد از آن هنر اسلامی ایران است خصوصاً در بخش معماری؛ از بخارا و سمرقند

22. The Arts of persia

23. R. Ferrier

گرفته تا سلطانیه و تبریز و اصفهان و یزد و از کبوترخانه گرفته تا بادگیر و آب انبار.

فصل هشتم مختص قالی بافی است و گلیم بافی و خورجین بافی، فصل نهم پارچه بافی و نقش بر پارچه، فصل دهم کارهای دستی فلزی، پیه سوز و روغن دان و چراغ (دستبند و ظروف و ...)

فصل یازدهم شامل جواهرات و سنگهای قیمتی است. فصل دوازدهم، سکه ها از قدیمترین ایام تا عصر پهلوی، فصل سیزدهم شامل نقاشی بر روی ظروف و غیر آن و بالاخره تابلوهای مینیاتور شاهنامه و بوستان و نظامی و امثال آنها تا می رسد به تابلوهای گران قیمتی مثل تابلو بلند فتحعلی شاه.

هنر کتاب سازی و کتابداری بخش دیگر آن است - بشقاب سازی و سرامیک و کاشیکاری فصل مهمی از کتاب را تشکیل می دهد. کار بر روی شیشه و بالاخره گچ بری فصل آخر را شامل می شود، و سپس فهرست تصاویر و سایر فهرست هاست.

مطلبی که در مورد این گونه کتابها می خواهم بگویم اینست که چاپ کتابهای بزرگ و گران قیمت مربوط به ایران، معمولاً در ایران خریداری ندارد. زیرا هر کدام ازین کتابها که رنگین چاپ شده است سیصد چهارصد فرانک فرانسه قیمت دارد که چیزی می شود حدود ده هزار تومان - حقوق یک استاد پیش از ترمیم اخیر در یک ماه.

کتابخانه های ما هم به دلائل متعدد نمی خرند از جمله اینکه ده سال جنگ داشته ایم و ارتباطات با کتابفروشیهای عالم قطع شده، و ارسال ارز هم متعذر بوده است. بنابراین این کتابها به ایران متأسفانه نمی رسد یا کم می رسد. با همه اینها سعی این بزرگان و شرق شناسان مشکور است که کالای بی رونق را خریدار شده چنین کتابهایی در خصوص فرهنگ ما چاپ می کنند و به قول سعدی:

کسانی که مردان راه حق اند خریدار بازار بی رونق اند
چاپ این کتابها سودی مادی ندارد، ولی حق این است که دولت ایران لااقل چند جلدی از آن کتابها را برای کتابخانه های خود بخرد، تا کار ادامه پیدا کند، و استادان ایران شناس تشویق شوند که کارهای دیگری آماده کنند ولو آنکه سودی برای کسی نداشته باشد، و به قول قدیمها «توفیر» نداشته باشد. در روایات قدیمی، برای بعضی کارها که توفیر اقتصادی ندارد، یک توجیه عاقلانه همیشه می شده است. حافظ ابرو می نویسد:

«... در غرچستان کان زر بوده است. و در زمان سلطان سنجر کار می کردند. شخصی که مباشر آن عمل بود، پیش سلطان سنجر آمد و عرضه داشت که هزار دینار خرج می کنیم، همان هزار دینار طلا حاصل می شود و هیچ توفیر ندارد.

سلطان سنجر فرمود که ترک کار نکنند. توفیر آن همین باشد که زری از سنگ بیرون

می آید و بعض درویشان در مزدوری به مزدی رسند...»^{۲۴}

حالا چاپ مینیاتورهای ایرانی نیز با این قیمت گران چاپ رنگی در تیراژ کم، در حکم همان معدن طلاست و سود حاصله از آن، که توفیری اگر ندارد، باری نمی چند بدان کار اشتغال می ورزند.

یک روز غروب، به دیدن آقای صادقی شبستری دانشجوی ایرانی به آمستردام رفتم. آقای صادقی در رشته های علمی تحصیل می کند، با یک زن هلندی نیز ازدواج کرده - که آن زن نیز دانشجویست - و هر دو زندگی آرامی را می گذرانند. دانشجوی ایرانی که اصلاً آذربایجانی است، در تشکیل این کنگره همکاریهای بی دریغ کرده بود. راهنمایی بسیاری از مهمانان، تدوین و تقسیم برنامه ها، آمد و رفت و پیشامدهای پیش بینی نشده معمولاً کارهای مقدماتی هر کنگره است که طبعاً کمتر کسی از آن خبر دارد. کافی است تنها فی المثل، روز سخنرانی یک سخنران، دستگاه پروژکتور، روبراه نباشد، یا ترتیب اسلایدها به هم خورده باشد، کل سخنرانی بی خاصیت و مضحک از آب درخواهد آمد.

خانم شراره نصرتی فرد نیز از دانشجویانی است که ضمن تحصیل، در بخش ایران شناسی همکاری داشت و به نظم کنگره کمک کرده بود. بخش تحقیقات شرقی دانشگاه اوترخت، یک مرکز تحقیق زبان فارسی دارد. این بخش را دکتر نورج انابکی اداره می کند، اتاقی در آخرین طبقه ساختمان دارند تمیز و نظیف و مرتب و یک قفسه کتاب که متأسفانه جای کتابهای فارسی - خصوصاً کتابهای چاپ امروز و مجلات ایران - در آن جا خالی است. ولی به هر حال، همان اسم زبان فارسی - ولو بدون کتاب - گروه را زنده نگهداشته است.

ز اشک و آه من این چرخ بی بنیاد می گردد گهی این آسیا از آب و گه از باد می گردد امسال ده تا دانشجو گرفته اند که فارسی می آموزند؛ دانشجویانی که اغلب تحصیلات عالی دارند و خود محقق اند. بخش ایران شناسی با عرب و ترک و هند مشترک است. مثل همه مراکز ایران شناسی، نقص کارشان این است که یک کتاب مناسب برای آموختن زبان فارسی به خارجیان در دسترس ندارند - یعنی اصلاً تألیف نشده است - نه برای هلندی زبان ها، بلکه برای انگلیسی ها و فرانسوی ها و روسی ها هم! ما توقع داریم جوانان دانشجوی خارجی فارسی را از روی کتاب گلستان و کلیله و دمنه یاد بگیرند. من باب تیمن نام هفت تن از فارسی آموزان این انستیتو را که یک روز حضور داشتند، نقل می کنم: خانم فریدا، خانم مارلن، خانم چالین، خانم هلن، و آقای آب و آقای هانس و آقای بهرام که البته ایرانی است و مقیم هلند.

این جمع، فارسی را زیر نظر یک معلم بسیار خوش‌زبان و فهمیده یعنی خانم ریگی هوگلاند^{۲۵} یاد می‌گیرند. او معلم ادبیات نوین فارسی است و خانه‌اش در حومه شهر است؛ و یک مهمانی هم برای اعضاء فارسی‌زبان کنگره - خصوصاً تاجیکان و ترکان - داد. شوهرش طیب است، ولی خود او معلم زبان فارسی است؛ اشکال این است که این معلم به ایران مسافرت نمی‌کند و زبان محاوره را در میان مردم حس نمی‌کند ولی موجب کمال استعجاب بود که اینقدر فارسی را سلیس حرف می‌زد.

یک مرکز تحقیقات ایرانی در شهر لیدن نیز هست؛ آنها بیشتر روی کتب کلاسیک کار می‌کنند، و اوترختی‌ها روی ادبیات معاصر، و طبق معمول یک مختصر رقابت کمرنگ هم دارند. دو تا شهر با ده بیست کیلومتر فاصله و دو مرکز ایران‌شناسی، به قول میرحسین هروی: دو یار اندر دلی دشوار بینی به یک کون بر دو خر مشکل نشینی...

در کنگره اوترخت جای دو هلندی محقق خالی بود؛ یکی آقای رودی ماتی^{۲۶} استادی که روی عصر صفویه کار می‌کند و به زبان فارسی و کتب تاریخی فارسی کاملاً آشناست. و دیگری استاد ویلیم فلور^{۲۷} که کارهای او بر مبنای آرشیو هلند برای تاریخ ایران یک سرمایه و دید تازه به وجود آورده است.^{۲۸} او کیلومترها قسه‌های آرشیو پانصدساله هلند را از نظر گذرانده، و بر طبق اسناد - خصوصاً در مورد عصر صفوی، و پایان صفوی و عصر قاجار - فصلی تاریک از تاریخ ایران را روشن کرده است و چون این فصول بیشتر مربوط به تاریخ کرمان می‌شود، لازم می‌آید که من در اینجا از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر کنم.

اطراف راهروهای کلیسای کنگره اوترخت یک حال و هوای ایرانی داشت، دلیل آن هم این بود که خطوط زیبا و «خط نقاشی‌های» دلفریب اشعار فارسی - خصوصاً اشعار حافظ - آن را زینت داده بود:

به می سجاده رنگین کن، که عشق آسان نمود اول، ای مگس عرصه سیمرخ، منم که شهره شهرم...

علاوه بر حافظ، غزلی از مولانا، شعری از سعدی، بعضی تکه‌های مخصوص نیمایوشیج و فروغ فرخزاد نیز بر دیوار آویخته بود: تنها صداست که می‌ماند....

این خطوط به قلم شیوای یک هنرمند ایرانی مقیم هلند نوشته شده، و امضاء آن چنین است: ۱۳۶۹، هلند، خط ابوالقاسم شمس... بعضی خطوط تذهیب هم دارد که باز کار همان ابوالقاسم شمس است. او در دهکده دوردرخت^{۲۹} نزدیکی‌های اوترخت منزل دارد و کلاس خط

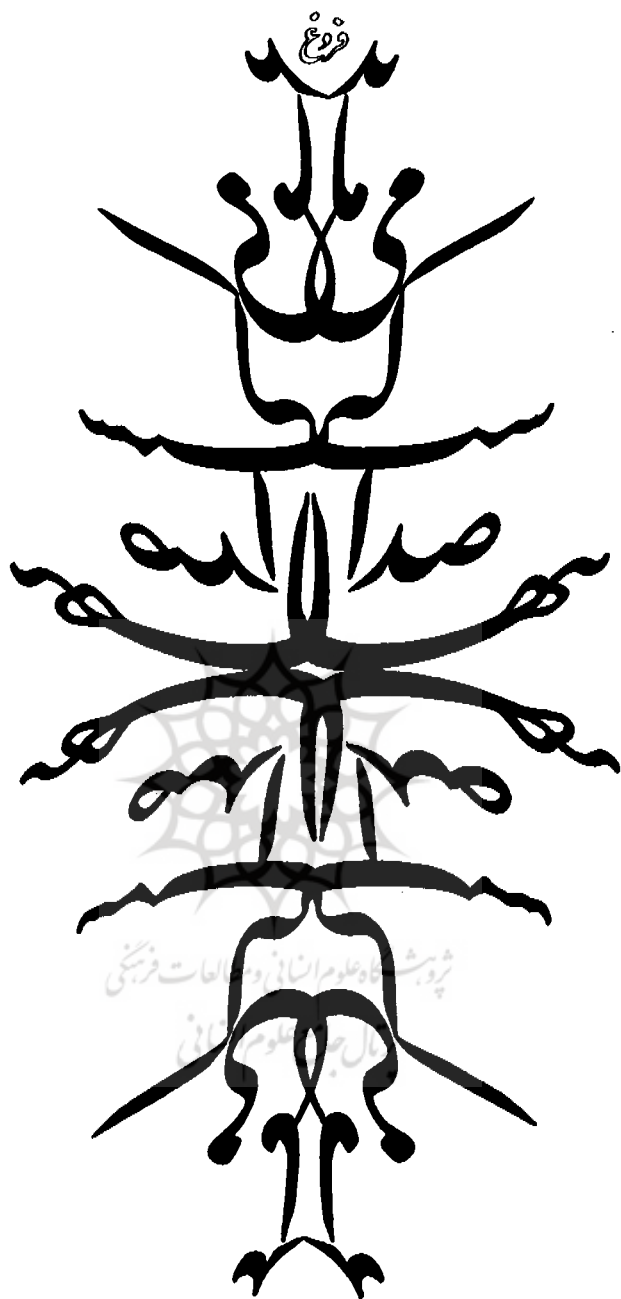
25. Rikky Hugland

26. R. Matthee

27. W. Floor

29. Dordrecht

۲۸. و خوشبختانه چند قسمت از آن توسط آقای ابوالقاسم سری ترجمه شده است.



صفا صد است که میا

۱۳۰۸

• خط ابوالقاسم شمس
بر دیوار راهروهای کنگره اوتراخت

و تعلیم فارسی هم دارد.

من وقتی تصور می‌کنم که این خطاط‌های ایرانی مقیم خارج برای تهیه قلم‌نی و سر کردن و فظ زدن آن، و تهیه مرکب، و دوات و ليقه چه گرفتاریهایی دارند، به همت و علاقه آنان آفرین می‌گویم.

حافظ درین کنگره دو جا نفوذ خود را من غیر مستقیم نشان داد؛ یکی اینجا که بر دیوارهای سالن و راهروهای دانشگاه، براده‌های ذوق و فکر خود را پاشیده بود، و دوم، ناخود آگاه، بر سر مزار هوتسما خودی نشان داد که تفصیل آن را جای دیگر قبلاً گفته‌ام.

چه می‌شود کرد، حافظ است و در «خط نقاشی» هم سودای جهانگیری دارد، آن نیز در کلیسای اوترخت و کنگره عربی ذانان فرنگستان... گفت:

تا رخت ساده ز خط بود فرنگی بودی کافری گشته‌ای اکنون که مسلمان شده‌ای^{۳۰}
بعداالتحریر: (توضیح ایرج افشار):

«باستانی عزیزم. کنگره‌نامه‌ات را خواندم و در حاشیه‌ی ذکری از مرحوم پورداود از کنگره مسکو کردی. چون مخلص افتخار همسفری با مرحوم پورداود را داشتم پس از اینکه کنگره تمام شد و با دکتر معین به سوئد آمدم (مرحوم پورداود هم بود) عصری که در کافه‌ای در استکهلم نشسته بودیم پورداود مرحوم گفت وقتی به تهران برمی‌گردیم باید گزارشی به وزارت فرهنگ و دانشگاه داد و یکی باید این یادداشتها را بنویسد.

مرحوم معین گفت این کار را از افشار بخواهید که در کنگره مونیخ هم بود و گزارشی از جلسات آنجا تهیه کرد و در اختیار تقی‌زاده گذاشت. به هر تقدیر من هم تأدیاً قبول کردم و آنچه به یادم مانده بود نوشتم و به امضای مرحوم پورداود رسانیدم و به دانشگاه و وزارت فرهنگ دادیم.

باید عرض کنم اینکه گفته‌اید در دوره‌های قدیم کنگره، کی‌ها شرکت کرده‌اند؟ آنقدر که من از سوابق مسئله اطلاع یافته‌ام میرزا حبیب اصفهانی در سوئد شرکت کرده بوده، و حتی سرودی به فارسی برای کنگره ساخته بود که من وقتی آن را در «راهنمای کتاب» یا «آینده» چاپ کرده‌ام. در کنگره رم، تقی‌زاده عضویت داشت (۱۹۳۵ م. / ۱۳۵۴ هـ.)، در یکی دو کنگره مرحوم قزوینی رفته بود.

طیب ظل السلطان موسوم به دکتر حسین خان آزاد تبریزی مؤلف کتابهای «گزار معرفت» و «صبح امید» (هر دو چاپ بریل هلند در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۳۳ قمری) هم علی‌الظاهر در یکی از جلسات شرکت کرده بوده است.

در دوره‌های نخستین، ظاهراً، وزرای مختار و سفرای ایران شرکت می‌کردند، از جمله میرزا رضاخان ارفع‌الدوله (؟) قربانت ایرج افشار ادامه دارد